

شروع حرکت بطرف سقوط

محسن مسرت

ترجمه: احمد احقری

این مقاله در نشریه فرای تاگ مورخ 10 مارس 2006 به زبان آلمانی به چاپ رسیده است

آلمان برای پیشبرد اوامر ایالات متحده دست به سینه آماده به خدمت است

سایمور هرش (Seymour Hersh) بیش از یک سال قبل تاکتیک نو محافظه کاران آمریکایی را در نزاع اتمی با ایران برملا ساخت. طبق این تاکتیک آن ها "به محض شکست دیپلماسی اروپا"، وارد عمل خواهند شد. اکنون این وضع به وقوع پیوسته است. دیپلماسی اروپا آنقدر ناشیانه عمل کرد که به دام این تله آشکار ایالات متحده افتاد. اواخر ژانویه امسال جامعه اروپا ابتکار عمل را رسماً به شورای امنیت - بخوان آمریکا - سپرده است. گزارش البرادعی هم صادر شده که در آن بر طبق اراده ایالات متحده از ایران درخواست شده است که "به خواست جامعه جهانی" - بخوان حکم رهبری ایالات متحده که مسئولیت اسارت 14.000 انسان در ابوقریب و گواتاناما را بر دوش می کشد - ترتیب اثر دهد. بدین گونه نو محافظه کاران آمریکایی به هدفشان عجیب نزدیک شده اند. اکنون جورج بوش هم می خواهد و هم می تواند وارد عمل شود، اول تعیین یک اولتیماتوم با مهلت زمانی مقرر و سپس ایجاد تحریم هایی با هدف اوج گیری بحران که در نهایت میتواند به یک جنگ هوایی منجر شود.

با جدیت تمام باید روی این موضوع حساب کرد که بوش، رامسفلد و چنی از بحرانی که بیش از دو سال با دقت کامل بر روی آن کار کرده اند، به راحتی دست بردار نیستند و در این راستا قدم برمیدارند که با مصوبه شورای امنیت و یا بدون آن، به زودی دست به حمله بزنند، چرا که زمان به زیان آن ها عمل می کند. در ماه ژوئن قرار است سیستم های روسی پدافند موشکی برای دفاع از تاسیسات اتمی و نظامی ایران نصب شوند. نظامیان ایالات متحده به سختی می توانند تا این تاریخ به انتظار بنشینند و دست روی دست بگذارند. هم چنین به محض آن که رسانه های اروپایی هر چه بیشتر به جزئیات این مسئله به پردازند، ساختمان دروغ هایی از این قبیل که ایران تنها مسئول شکست دیپلماسی است، به سان خانه های پوشالی که با پشتیبانی اروپایی ها بنا شده اند، فرو خواهند ریخت. از این رو از دید کارشناسان امور استراتژیک ایالات متحده بیشترین تعجیل لازم است.

در چارچوب پروژه خاورمیانه بزرگ و راهبرد های هژمونستی آمریکا، ایران برای حاکمیت ایالات متحده اهمیت بس والایتری از عراق دارد. از یک سو می بایستی با ویران ساختن کلیه تجهیزات اتمی ایران، قدرت بلامنازع اتمی اسرائیل در خاورمیانه و نزدیک به طور دراز مدت تثبیت شود. از سوی دیگر لازم است با ازبهاران کردن کلیه مراکز و تجهیزات نظامی، که این هدف نیز در طرح حمله نظامی نهفته است ایران از قدرت متوسط منطقه ای به کشوری که از نظر سیاسی و نظامی بی اراده شده است تبدیل شده و بار دیگر همانند دوران پس از جنگ هشت ساله با عراق (از 1980 تا 1988) در مارپیچ جنگ، بازسازی و مسابقه تسلیحاتی با کلیه **پیامدهای آن در راستای** مشکلات مالی و اجبار بر بالا بردن سطح تولید نفت و درآمدهای نفتی دوباره گرفتار شود و دوباره به تله و فور نفت ارزان قیمت برای بازار جهانی بیافتد.

بمب های اتمی که امکان ساخت آن ها بر طبق اطلاعات سازمان سیا در ایران هنوز بین پنج تا ده سال وقت لازم دارد، خود بهانه ای است به مراتب بی ربط تر از دروغ هایی که در باره سلاح های کشتار جمعی در عراق برای توجیه جنگ گفته می شد. بمب های اتمی پاکستان که مدت هاست موجودند و به راحتی می توانند در دستان افراط گرایان ارتش پاکستان قرار بگیرند، خطری به مراتب بزرگ تر تلقی می شوند، امری که واشنگتن هرگز به عنوان خطر و مشکل گسترش جهانی سلاح های اتمی طرح نکرده است. با وجود تجربه ناخوشایند عراق، رهبری ایالات متحده به هر قیمتی هم چنان خواهان ضربه زدن به تهران است و بر خلاف نظرات بسیار رایج سیاسی، برای این کار - خواه به تنهایی و یا با همکاری نظامی اسرائیل - آمادگی کامل دارد. برخلاف عراق

نیروی زمینی در ایران کاربرد ندارد. تمامی ظرفیت های لازم برای پیش برد یک جنگ هوایی مدت هاست که در اطراف ایران مستقر شده اند. ایالات متحده قادر است از پایگاه های خود در عربستان سعودی و قطر یا از طریق کشتی های جنگی لنگر گرفته در بحرین و یا به وسیله بمب های B-52 مستقر در جزیره دیه گوگاریا در اقیانوس هند و نیز از طریق نیروهای خود در عراق و افغانستان هر نوع هدفی را که در ایران بخواهد بمباران کند.

آماده سازی زمینه های روانی جنگ هم با قدرت تمام اجرا می شود. تهران که مدت هاست مهر دروغ گویی در روز روشن را بر پیشانی خود دارد، همواره بر سکوی اتهام قرار می گیرد. رهبری دولت اسلامی تنها در صورتی قادر می شود اعتماد خود را در نزد دولت های غربی باز یابد که به طور در بست به حکم این دولت ها از حق مسلم خود در ارتباط با قرارداد منع گسترش سلاح های اتمی (NVV) - بر خلاف این قرارداد و بطور استثنای صرف نظر کند. خانم آنجلا مرکل صدر اعظم آلمان در مقایسه دولت اسلامی با رژیم نازی و به طور ضمنی مقایسه شخص احمدی نژاد با هیتلر در خلال کنفرانس امنیت مونیخ، رهبری آمریکا را به طور کامل از خود خشنود ساخت. میلسویچ قبل از جنگ کوسوو و صدام قبل از عراق نیز عینا با هیتلر مقایسه شده بودند.

جنگ علیه ایران در دراز مدت قادر نیست جلوی تسلیحات اتمی ایران را بگیرد اما می تواند در سراسر منطقه تحت شرایطی آتش گسترده ای بر پا کند. دخالت نظامی علیه ایران می تواند به بسته شدن شاهراه نفتی در تنگه هرمز و در نتیجه افزایش شدید قیمت نفت منجر شود. همین طور جانبداری شیعیان عراق از ایران و برقراری یک جنگ داخلی تمام عیار بین شیعه و سنی در عراق دور از ذهن نیست. ورود عربستان سعودی به میدان برای تقویت سنی ها در برابر شیعیان نیز به این مجموعه اضافه می شود. در نهایت این پرسش مطرح می شود که سوریه با توجه به پیمان هم یاری خود با ایران، چه رفتاری در این مورد نشان خواهد داد.

با وجود تجربیات عراق، بی شک جنگ با ایران نه با منطق و نه با حداقل درایت سازگاری دارد. چنین جنگی را تنها می توان با نادانی ایدئولوژیکی توصیف نمود که در آن رهبری ایالات متحده هیچ درسی از تجربیات گذشته خود نگرفته است. رد سرسختانه حماس به عنوان برنده انتخابات فلسطین و کمک به تسلیحات هسته ای هندوستان بدون در نظر گرفتن تشدید مسابقه تسلیحاتی تازه ای در منطقه، خود گواهی بر این واقعیت است. لذا عاقلنا نه است که اروپاییان بدترین حالت ممکن یعنی بروز یک جنگ را خیلی جدی تلقی کنند.

دولت ایران نیز به سهم خود در این بحران با استراتژی دوگانه خویش - تامین سیاست امنیتی از راه قانونی و نیز استفاده از ظرفیت های مغایر با معاهده منع گسترش سلاح های اتمی - به بن بست رسیده است. همین طور جامعه اروپا و قبل از همه آلمان، داوطلبانه و به دور از هر نوع منطق سیاسی و برخلاف تمامی علائق و منافع خود، بدون هیچ گونه ضرورتی به درجه پادویی دست به سینه و آماده به خدمت اقشار جنگ طلب ایالات متحده که اهداف بنیادگرای ورسالت طلبی واپس گرایانه و منافع هژمونیک ایالات متحده را به صورت انفجار آمیزی درهم آمیخته، تنزل کرده است. اروپا با لغزش بی خردانه خود به دامن سیاست تنش زای ایالات متحده دست خود را برای ارائه راه حل های میانجی گرانه به طور کامل بست و به طراحان استراتژی آمریکا در اجرای سیاست های خود، حقانیت کامل بخشید، بدون آن که برخلاف جنگ عراق قادر باشد خود را از ورود به درگیری و ماجراجویی های بزرگ تر خلاص سازد.

در صورتی که آنجلا مرکل صراحتا از حمایت و یا شرکت آلمان در اعمال قهر علیه ایران دوری نجوید، پس از خاتمه اولتیماتوم احتمالی در آوریل بوش هرگز او را برای ورود به میدان و همیاری در جنگ رها نخواهد کرد، حتا اگر خانم مرکل خود نیز خواهان آن نباشد. نگرانی آن جاست که اتحادیه اروپا نیز با شعار "همبستگی و اتحاد دنیای غرب"، پشت دولت ایالات متحده قرار گیرد. فضاحتی بالاتر از این برای آلمان و اتحادیه اروپا وجود ندارد که به توجیه اخلاقی جنگی دست زند که نه تنها برای خاورمیانه و نزدیک، بلکه برای خود اروپا نیز نتایج فاجعه باری در پیش خواهد داشت.

این موضوع قابل درک نیست که چرا اروپا که به عنوان بزرگ ترین قدرت تجاری در بازا رجهان و همواره با وجهه ای مثبت در دنیای سوم مطرح بوده است، به درک این واقعیت نائل نشده که از این موقعیت بی نظیر تاریخی برای برقراری سیاستی مبتنی بر گفتگو در خاور دور و نزدیک استفاده نماید. این موقعیت آشکارا در نتیجه از دست رفتن مطلق اعتبار و وجهه ایالات متحده در منطقه ایجاد شده است. غم انگیز است که اروپای معروف به روشننگری به جای پیشبرد یک سیاست متکی بر عقل و منطق خویش در خاور نزدیک و ایران، عنان رهبری خود را به طور کامل به دست سیاست های مردود و مشکوک ایالات متحده بسپارد. ابتکار ولادیمیر پوتین در سیاست خود با حماس آخرین محملی است که بایستی چشمان خواب آلود اروپائیان را به روی این واقعیت باز کند که تا چه حد اسیر مراکز مافیایی پشت پرده در آن سوی اقیانوس اطلس گردیده اند.